

ساخت‌های نامتعدی و ژ- ساخت متعدی

فریده حقیبین (دانشگاه الزهراء «س»)

چندی است که مفهوم متعدی، به عنوان مقوله‌ای پیوستاری، در ادبیات زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. در این جستار، نگارنده، ضمن پذیرش پیوستاری بودن متعدی، به تبیین ژ- ساخت متعدی و ساخت‌های نامتعدی پرداخته است.

۱ مقدمه (بیان مسئله)

هارتمن و استورک (HARIMANN and STORK 1972, pp. 118, 155-156, 242) و ریچاردز و همکاران (RICHARDS et. al. 1985, pp. 198-298) بر ایند آراء اکثر دستورنویسان را در خصوص وجه تمایز جمله‌های متعدی از نامتعدی در این سه جمله خلاصه می‌کنند:

الف) جمله متعدی جمله‌ای مشتمل بر فاعل و مفعول صریح است، و نتیجه کنش یا عمل فعل از فاعل تجاوز می‌کند و به مفعول می‌رسد؛

ب) با توجه به مندرجات بند الف، جمله متعدی را می‌توان مجهول ساخت؛

ج) جمله نامتعدی جمله‌ای است که مفعول صریح ندارد. به سخن دیگر، هیچ عملی از فاعل به مفعول نمی‌رسد.

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، عموم دستورنویسان ایرانی نیز این تعریف را پذیرفته‌اند؛ اما، به دلیل تفکیک نشدن نقش نحوی از نقش معنایی- منطقی سازه‌های

اصلی (به‌خصوص موضوع^۱ها) در تعاریف فوق، امکان دستیابی به نتیجه‌ای قاطع در خصوص تمایز متعدی از نامتعدی، با توجه به بسیاری از جمله‌های فارسی، مشکل و حتی غیرممکن می‌نماید. مثلاً، طبق بند الف، جمله^۱ (۱) کاملاً متعدی است، زیرا نتیجه عمل فعل از فاعل به مفعول می‌رسد؛ اما آیا جمله^۲ (۲) را، که عملی در آن صورت نگرفته است، می‌توان به اندازه جمله^۱ (۱) متعدی دانست؟

(۱) مهرداد سعید را کتک زد.

(۲) مهرداد سعید را می‌شناسد.

از سوی دیگر، فعل‌هایی که کنش‌دار^۲ نیستند بلکه فعل‌هایی ایستا^۳ و حاوی دو موضوع همراه با حرف اضافه پسین را هستند چه باید نامیده شوند؟ متعدی یا نامتعدی؟ مانند این جمله:

(۳) علی هنوز همان خانه قدیمی را دارد.

از سوی دیگر، جمله‌هایی نظیر جمله‌های (۴) و (۵) وجود دارند که در نگرش سنتی به هیچ‌وجه متعدی نیستند، اما وجود موضوع دوم در آنها ضروری است و حذف آن ساخت جمله‌ها را غیر دستوری می‌کند:

(۴) علی با مادرش زندگی می‌کند.

(۵) مهرداد در هتل اقامت دارد.

ملحوظ کردن نقش معنایی موضوع‌ها، تفاوت اساسی بین تنها موضوع موجود در جمله‌های (۶) و (۷) را که، به لحاظ نحوی، هر دو فاعل/ نهاد^۴ هستند نشان می‌دهد:

(۶) پرنده پرید.

(۷) پرنده مرد.

موضوع در جمله^۶ (۶) نقش عامل را دارد و موضوع جمله^۷ (۷) پذیراست. آیا، با توجه به نقش معنایی موضوع‌ها، می‌توان هر دو جمله را نامتعدی دانست؟

براساس آنچه بیان شد، همان‌طور که هاپر و تامسن (Hopper and Thompson 1980)، در چارچوب مکتب نقش‌گرایی، معتقد به پیوستاری بودن مفهوم متعدی بودند و تعداد موضوع‌ها در جمله‌های مختلف را تنها یکی از ملاک‌های تعیین‌کننده متعدی

می‌دانستند، نگارنده بر این باور است که، طبق ملاک‌های صورت‌گرای برنامه‌کمینه‌گرا، اکثر ساخت‌های تک‌موضوعی، که سنت‌گراها آنها را نامتعدی می‌دانند، ژ- ساخت متعدی دارند.

۲ نظریه‌ها

طرح چارچوب زیرمقوله‌ای و محدودیت‌های گزینشی اطلاعات مربوط به ساختار موضوعی فعل، که ناظر بر تعدد و تنوع موضوعی هر فعل است، نشان از توجه چامسکی (Chomsky 1965) به مفهوم متعدی دارد.

در تحولاتی که در رویکرد زایشی به وقوع پیوست، نظریه‌ی بیکر (Baker 1988) در مورد انضمام دستاوردهای دیگری را در پی داشت. بیکر ابتدا تحلیلی از اسم، برحسب حرکت نحوی آلفا، ارائه داد، اما این قاعده، به‌جای اعمال‌شدن بر فرافکن بیشینه، بر مقولات واژگانی (= فرافکن‌های کمینه) اعمال می‌شود (Ibid, p. 229). وی بر این باور است که انضمام بر اساس اصول واحدی که دیگر حرکات‌ها در نحو از آن تبعیت می‌کنند انجام می‌گیرد، و انضمام اساساً جزئی از نظریه‌ی حرکت است که چامسکی آن را در انگاره‌ی موانع^۵ مطرح کرد. او پنج نوع ساخت (مجهول، ضد‌مجهول، سببی، کاربردی^۶ و ارتقای ملکی^۷) را بررسی و همه‌ی آنها را نمونه‌هایی از تحقق انضمام معرفی کرده است. نکته‌ی حایز اهمیت در کار بیکر، ارتباط بین نقش‌های معنایی و حرکات‌های نحوی است. به عقیده‌ی وی، چون ساخت قبل و ساخت بعد از انضمام دارای نقش معنایی یکسان هستند، این دو ساخت باید ژ- ساخت واحدی داشته باشند (Ibid, p. 49). بنابراین، می‌توان گفت که اصول دستور همگانی بر ارتباط تنگاتنگ ساختار معنایی با ساختار نحوی تأکید دارد. این دو ساختار، با استفاده از اصول همگانی، در یک نقطه تلاقی می‌کنند و آن فرضیه‌ی اعطای نقش‌های معنایی یکسان^۸ است. طبق این فرضیه، اگر دو موضوع، با توجه به یک نوع محمول، نقش معنایی واحدی داشته باشند، در نحو باید از جایگاه واحدی ناشی شده باشند. بوورز (Bowers 2001, 2002)، در راستای تعمیم مقوله‌های نقشی همچون مقوله‌های فعل

5) barriers

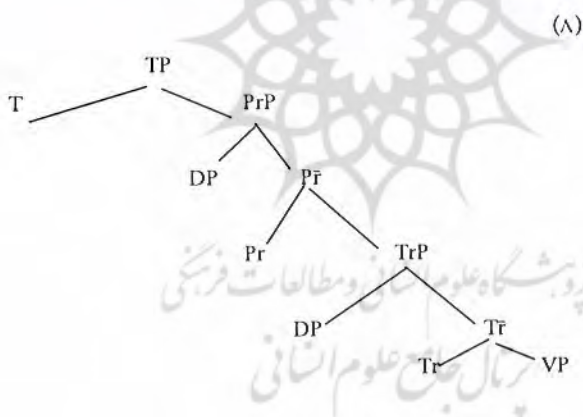
6) applicative

7) possessor raising

8) The Uniformity of Theta Assignment Hypothesis (UTAH)

سبک بیرونی^۹، که چامسکی (Chomsky 1995:3) آن را قبلاً مطرح کرده بود، دو مقوله نقشی گروه اسنادی^{۱۰} و گروه متعدی^{۱۱} را معرفی کرده است. وی معتقد است که کلیه ساخت‌های متعدی – که به نظر وی شامل جمله معلوم، مجهول، و میانه هستند – متضمن یک مقوله نقشی با نام گروه متعدی‌اند. در نمودار درختی این جمله‌ها، گروه متعدی بین گروه گروه اسنادی و گروه فعلی قرار دارد. این گروه دارای مشخصه‌های فی^{۱۲} است و حالت مفعولی اعطا می‌کند. بنابراین، مشخص‌گر این گروه مقصد حرکت گروه‌های اسمی است که دارای حالت مفعولی همراه با سایر مشخصه‌های یادشده است، و بازبینی این مشخصه‌ها در مقصد ضروری است.

به نظر بوورز (Bowers 2002, p.184)، پس از حذف گروه گروه مطابقت مفعولی^{۱۳}، در آثار اخیر چامسکی (Chomsky 2000, 2001)، لحاظ کردن گروه گروه متعدی مشکلات ناشی از حذف گروه مزبور را حل می‌کند. همچنین، وی به جای گروه فعلی بیرونی از گروه اسنادی استفاده می‌کند.



۳ بررسی ژ- ساخت نامتعدی‌ها

مجهول‌ها، میانه‌ها، لازم‌های ناکنشی و نامفعولی، اسنادی‌ها و ساخت‌های انضمام یافته ساخت‌هایی هستند که، به دلیل تک‌موضوعی بودنشان، بسیاری از زبان‌شناسان آنها را نامتعدی تلقی می‌کنند. صرف نظر از بحث‌هایی که درخصوص چگونگی سازوکار این

9) VP shell 10) predication phrase

11) transitive phrase

12) ϕ features

13) agreement object phrase

ساخت‌ها در زبان فارسی وجود دارد و نگارنده در آثار دیگر (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳) به آنها پرداخته است، در این جستار صرفاً چگونگی اشتقاق این جمله‌ها از ژ-ساختشان بررسی خواهد شد.

۳-۱ مجهول

مجهول، در زبان فارسی، ساختی است که فاعل آن نقش معنایی (تثابی) پذیرا یا پذیرنده دارد. (۹) الف - نامه فرستاده شده است.

ب - میزها تنگ‌هم چیده شده بودند.

ج - زنان و کودکان به طرز وحشیانه‌ای کشته شدند.

نقش معنایی نامه، میزها و زنان و کودکان پذیراست.

چامسکی (Chomsky 1981, p. 124) چنین بیان داشت که، باتوجه به اصل حاکمیت، اولاً، فاعل در جمله مجهول نقش تثابی دریافت نمی‌کند؛ ثانیاً، مفعول در گروه فعلی خود حالت نمی‌گیرد. همین مطلب را برزیو به عنوان یک تعمیم مطرح کرد (Burzio 1981, p.178). به این ترتیب: الف) فعلی که فاقد موضوع بیرونی است قادر به اعطای حالت مفعولی نیست؛ ب) فعلی که قادر به اعطای حالت مفعولی نیست نمی‌تواند به موضوع بیرونی نقش معنایی اعطا کند. در چارچوب رویکرد حاکمیت و مرجع‌گزینی، این مطلب انگیزه مناسب‌راه، برای حرکت تنها موضوع از جایگاه نحوی مفعول به جایگاه نحوی فاعل، به دست می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر جمله‌ای در زیرساختش فاعل داشته باشد، مفعول، با هر نقش معنایی، در جای خود باقی می‌ماند؛ در غیر این صورت، مفعول وظیفه دارد جایگاه فاعل را پر کند.

بوورز (Bowers 2002) سه شرط را برای برخورداري یک مقوله از ژ-ساخت متعدی ملاک می‌داند:

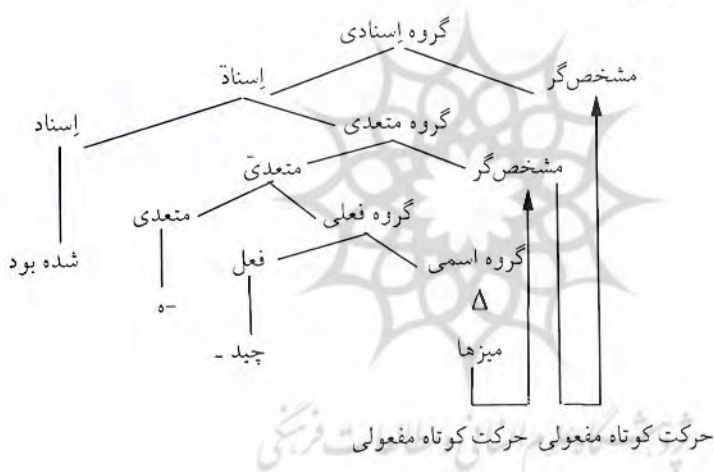
الف) دارای موضوع مستتر بیرونی باشد (فاعلی که مُدرک است اما محسوس نیست، یعنی حضور آوایی ندارد)؛

ب) حرکت کوتاه مفعولی^{۱۴} در آن رخ دهد؛

ج) ساختِ مورد نظر دارای ساختِ معادل باشد یا، به عبارت دیگر، با ساخت دیگری از ژ- ساخت مشترک برخوردار باشد.

مجهول از هر سه ویژگی مذکور برخوردار است، زیرا هم دارای موضوع مستتر بیرونی است (به عبارت دیگر، قرارگرفتن گروه اسمی با نقش پذیرا یا پذیرنده بر همین مطلب گواهی می‌دهد) و هم، بنا به دلیل اول، می‌توان بر این امر باور داشت که فاعلِ روساختی مفعولِ حرکت یافته به آن موقعیت است. ضمناً، ساختِ معلوم می‌تواند ساختِ معادل برای مجهول باشد. بنابراین، نمودار (۱۰) را می‌توان انگارهٔ ژ- ساختی ساخت‌های مجهول فارسی دانست:

(۱۰)



۲-۳ میانه‌ها

میانه‌ها ساخت‌هایی هستند مشتمل بر فعل معلوم. در واقع، ساختار صرفی این فعل‌ها شبیه همتای معلومشان است، اما ساختار نحوی و به خصوص معنایی آنها مثل مجهول است، مانند (۱۱) ب) و (۱۲) ب) (حق بین ۱۳۸۲، ص ۱۳۴، ۱۴۲):

(۱۱) الف - او شیشه را می‌شکند. (معلوم)

ب - شیشه (به راحتی) می‌شکند. (میانه)

ج - شیشه به راحتی شکسته می‌شود. (مجهول)

(۱۲) الف - کوه‌نوردان، در سربالایی، طناب‌های نازک را می‌برند. (معلوم)

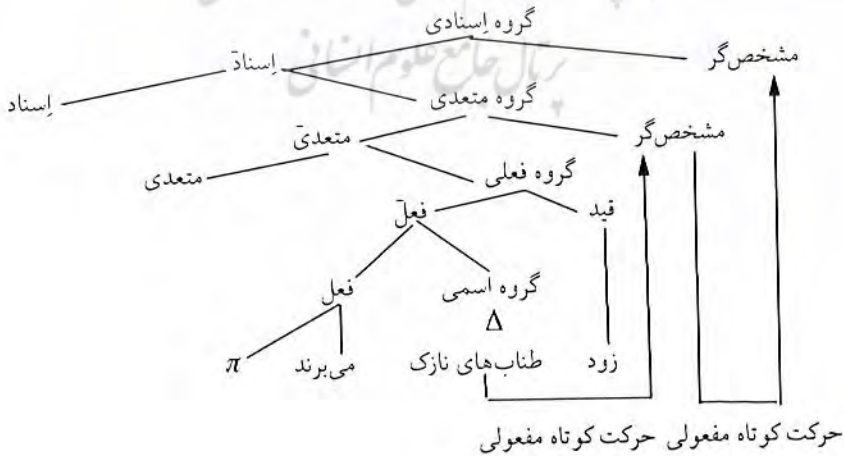
ب - در سربالایی، طناب‌های نازک می‌برند. (میانه)

ج - در سربالایی، طناب‌های نازک بریده می‌شوند. (مجهول)

وجود فاعل با نقش معنایی پذیرا، در ساخت‌های میانه، وجود ژ- ساخت متعدی را تأیید می‌کند. اگر با رویکرد کمینه‌گرای بوورز (BOWERS 2002) به ساخت‌های میانه در زبان فارسی بنگریم، متعدی بودن این ساخت‌ها تأیید می‌شود. نمودار پیشنهادی بوورز برای ساخت‌های میانه به نمودار مجهول شباهت دارد. لیکن، نظر به فقدان تکواژ صرفی صفت مفعولی ساز -ه، که در نمودار (۱۰) زیر گره متعدی قرار گرفته است، بوورز استفاده از تکواژ π را پیشنهاد می‌کند. به نظر وی، اگر گره متعدی به وسیله تکواژی مثل تکواژ مجهول -ه محقق شود، چون این تکواژ فاقد مشخصه‌های فی (حالت، شخص، شمار، جنس) است، هیچ انگیزه‌ای برای حرکت ندارد. در این صورت، شرط همگرا شدن اشتقاق فقدان موضوع بیرونی خواهد بود؛ زیرا، اگر موضوع بیرونی موجود باشد، حالتدار بودن آن مانع از این است که گره زماندار به مفعول حالت فاعلی بدهد. چون در زبان فارسی، مانند انگلیسی، نشانه صرفی خاصی برای جهت میانه وجود ندارد، نماد π پیشنهادی بوورز در مورد ساخت میانه در زبان فارسی قابل استفاده است.

(۱۳) الف - طناب‌های نازک زود می‌برند.

ب - ژ. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



۳-۳ ساخت‌های لازم

متیوز (Matthews 1997, p. 185) فعل لازم را فعلی می‌داند که، در آن، فعل به یک اسم یا عنصر جایگزین منسوب است. اتکا به این تعریف تنوع درون ساخت‌های لازم را نشان نمی‌دهد، زیرا این تعریف تنها متکی به روابط دستوری است و در آن نقش‌های معنایی و منطقی نادیده گرفته شده است.

پالمر (Palmer 1994, p. 68)، براساس شواهد رده‌شناختی، معتقد است که فاعل دستوری در برخی زبان‌ها، به لحاظ نقش معنایی، سه وضع را نشان می‌دهد: عاملی، پذیرا و برایی^{۱۵}. مثال‌های (۱۴ الف) و (۱۴ ب) ساخت‌های لازمی هستند که موضوعشان دارای نقش عامل و پذیراست:

(۱۴) الف - حسن تند می‌دود.

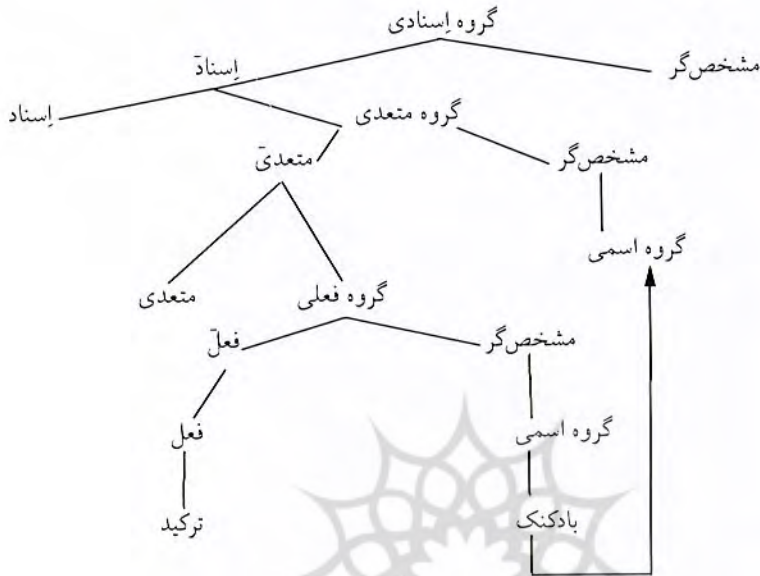
ب - گل‌ها همه پژمردند.

پرمیوتر (Perlmutter 1978)، با ارائه فرضیه نامفعولی، فعل‌های لازم را به دو گونه تقسیم کرد: فعل‌های ناکنشی^{۱۶}، که موضوعشان دارای نقش معنایی عامل است، و فعل‌های نامفعولی^{۱۷}، که موضوعشان دارای نقش معنایی پذیراست. او نیز لازم‌های نامفعولی را ساختی می‌داند که حاصل اعمال قانون پیشرفت ۲ به ۱ است. طبق این قانون، ساخت‌های نامفعولی تنها دارای رابطه ۲ در زیرساخت هستند و، در روساخت، این مفعول در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد.

نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه کمینه‌گرا، همچون دستور رابطه‌ای، نحوه اشتقاق لازم‌های نامفعولی را شبیه جمله‌های مجهول می‌داند؛ یعنی جایگاه اشتقاق یا ادغام موضوع نامفعولی گروه خواهر فعل است. مثلاً، طبق توالی عناصر در زبان فارسی، بادکنک که در (۱۵ الف) دارای نقش پذیراست، در جایگاه مفعول، مشتق می‌شود؛ اما، به منظور بازبینی مشخصه‌هایش، به جایگاه مشخص‌گر گروه متعددی ارتقا می‌یابد:

(۱۵) الف - بادکنک ترکیب.

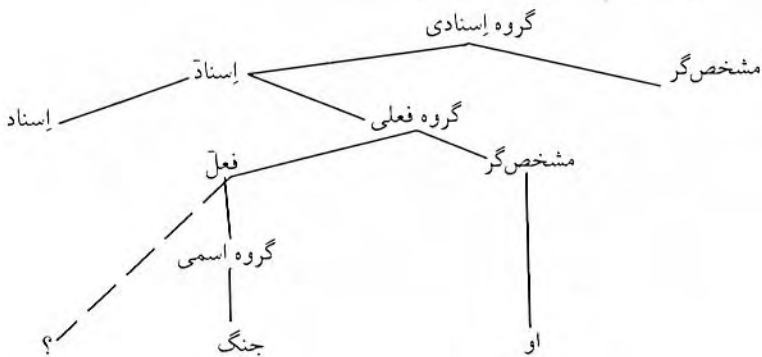
ب -



با توجه به نمودار (۱۶) ب، به نظر می‌رسد که افعال ناکنشی برای اشتقاق وضع خاصی دارند؛ زیرا جایگاه ادغام موضوع فعل ناکنشی مشخص‌گر گروه فعلی است و جایگاه اشتقاق فعل، که در اینجا یک اسم فعل بنیاد است، گره اسم تحت حاکمیت فرافکن میانه فعلی است. همان‌طور که در نمودار (۱۶) ب مشاهده می‌شود، فرافکن میانه فعل تنها یک شاخه اشتقاقی دارد، و این با اصول برنامه کمینه گرامر مغایر است:

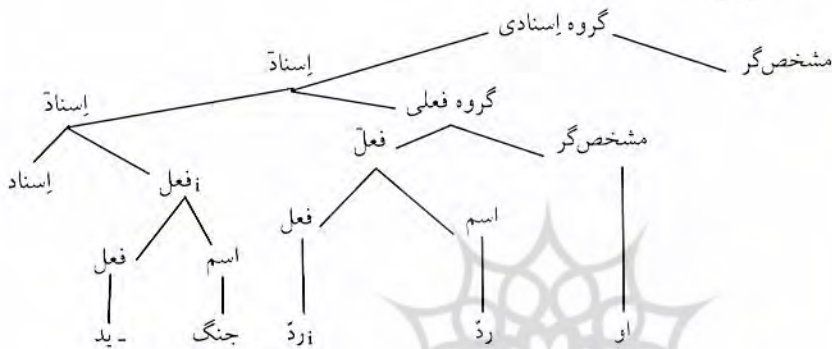
(۱۶) الف - او جنگید.

ب -



پیشنهاد ردفورد (Radford 1997, p. 393) برای حل این مشکل استفاده از انضمام است. طبق پیشنهاد او، فعلی همچون جنگیدن حاصل انضمام است و حرکت اسم جنگ برای انضمام به عنصر فعلی سُبک و انتزاعی - ید است. بنا به عقیده بوورز (Bowers 2002, p. 186)، موضوع این‌گونه افعال از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی تحت فرافکن میانه فعل بیرونه مشتق می‌شود.

(۱۷)



۳-۴ ساخت‌های اسنادی

صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸، ص ۳) جمله‌های ربطی را سه جزئی می‌دانند و فعل را از مسند جدا می‌کنند. گیون (Givón 1984, p. 85) خصوصیات جمله‌های اسنادی را به این شرح ذکر می‌کند: الف) فاعل دارای نقش پذیرای حالت است، حتی زمانی که این فاعل انسان یا، به‌طور کلی، جاندار باشد.

ب) عناصر جمله می‌توانند ارجاعی یا غیرارجاعی باشند، مانند:

سقراط هوشمند است. (ارجاعی)

انسان هوشمند است. (غیرارجاعی)

ج) محمول این جملات معمولاً صفت یا اسم است، مانند:

الف) مهرداد عاقل است.

ب) مهرداد وکیل است.

د) در زبان‌هایی که مقوله صفت را ندارند، ساخت‌های اسنادی تنها دارای محمول

اسمی هستند.

به نظر ناتل خانلری (۱۳۶۴، ص ۲۰۴-۲۰۷)، در ساخت‌های اسنادی، صفت و اسم، یعنی مسند، که وی آن را باز و بسته نهاد می‌نامد، با فعل یک واحد را می‌سازند و در این ساخت‌ها نهاد جمله دارنده صفت یا پذیرنده صفت یا اسم است. وی همچنین اضافه می‌کند که فعل‌هایی که در باز بستن (اسناد) جمله به کار می‌روند بودن و شدن هستند. گردفرامرزی (۱۳۶۸، ص ۱۳۶) فعل ربطی را یک فعل تام یا واژگانی می‌داند. در واقع، او محمول را در جملات اسنادی فعل می‌داند نه ترکیب مسند و فعل.

به عقیده آرتون (ALERTON 1994, p. 4878)، ظرفیت در نظریه‌های نحوی مختلف حاکی از خاصیت وابستگی واژگانی است. به عبارت دیگر، افعال ربطی، درحقیقت، حامل نقش دستوری‌اند و در تعیین ظرفیت نقشی ندارند.

نگارنده (۱۳۸۲، ص ۱۵۴-۱۶۰) معتقد است، در ساخت‌های اسنادی، مسند دارای نقش محمولی است نه فعل، زیرا وجود صفت در جایگاه مسند، در برخی از ساخت‌های اسنادی، مبین تک‌ظرفیتی بودن فعل ربطی و وجود اسم، در همان جایگاه، مبین دو‌ظرفیتی بودن فعل ربطی خواهد بود. این نشئت و دوگانگی ناقص محمول بودن فعل ربطی است؛ ولی اگر - همان‌طور که در منطق گزاره‌ای مطرح است - مسند را محمول بدانیم، ضمن دستیابی به وحدت نظری و یکپارچگی، کلیه ساخت‌های اسنادی تک‌ظرفیتی خواهند بود.

اگر بپذیریم که ساخت‌های اسنادی تک‌موضوعی هستند، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا نقش معنایی یا، به عبارت دیگر، نقش پذیرندگی این تک‌موضوع نقش بودگی^{۱۸} است؟ طبق نظریه ویلیامز (Williams 1981)، نقش معنایی موضوع‌ها را محمول معین می‌کند. این نقش، همچون ساخت‌های لازم، از نوع عامل یا پذیرا (پذیرنده) خواهد بود (حق‌بین ۱۳۸۲، ص ۱۶۰). مثلاً، اگر مسند اسمی از نوع اسم فاعل باشد، به طریقی، خصوصیت عاملیت یا کنشگری در محتوای آن محسوس است و، اگر اسم مفعول باشد، خصوصیت پذیرایی و پذیرندگی را می‌توان درک کرد.

همان‌طور که در مثال (۱۹ الف) مشاهده می‌شود، مهرداد، به‌عنوان موضوع، دارای نقش معنایی عامل است، زیرا محمول جمله (فرمانده) اسم فاعل است؛ در حالی که، در

مثال (۱۹ب)، سعید پذیرا محسوب می‌شود، چون محمول آن (فرمانبر) اسم مفعول است:

(۱۹) الف - مهرداد فرمانده است.

ب - سعید فرمانبر است.

اسامی مشاغل (مثل راننده، پژوهشگر، معلم، پزشک، وکیل، کارگر، کشاورز) و حتی اسم‌هایی که به ورزشکاران اطلاق می‌شود (مثل دونده، بازیکن فوتبال، کشتی‌گیر) چنانچه در جایگاه مسند قرار گیرند، موضوع جمله، اگر عامل نباشد، حداقل کُنشگر^{۱۹} محسوب می‌شود؛ و اگر مسند اسم مفعول (مثل موکل، فرمانبر، مقتول، مسموم، بیمار) باشد، موضوع جمله دارای نقش پذیرا خواهد بود. محمولی که مشتمل بر صفت باشد نیز به موضوع خود نقش پذیرا می‌دهد. مانند:

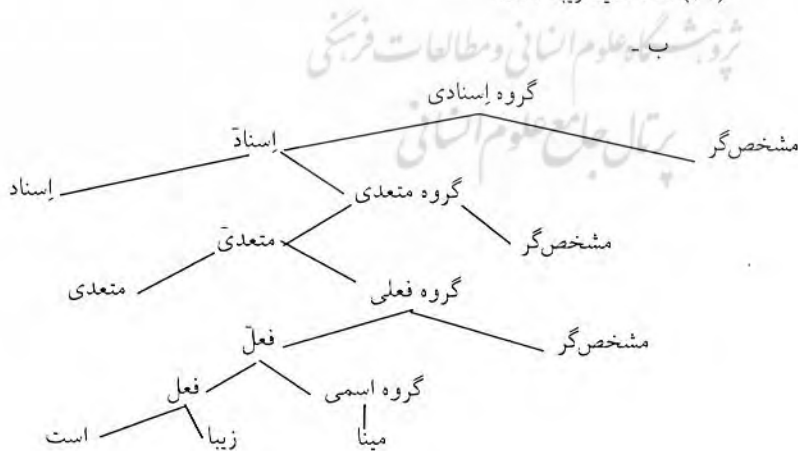
(۲۰) الف - حسن عاقل است.

ب - مینا زیبا است.

ج - رضا بلندقامت است.

مجموع مطالب مذکور حاکی از آن است که، با توجه به نقش معنایی عامل یا پذیرا در موضوع ساخت‌های اسنادی، نحوه اشتقاق این ساخت‌ها شبیه همان وضعی است که در لازم‌های ناکنشی و نامفعولی مشاهده شد. به عبارت دیگر، نحوه اشتقاق ساخت‌های اسنادی با موضوع پذیرا به صورت نمودار (۲۱) است:

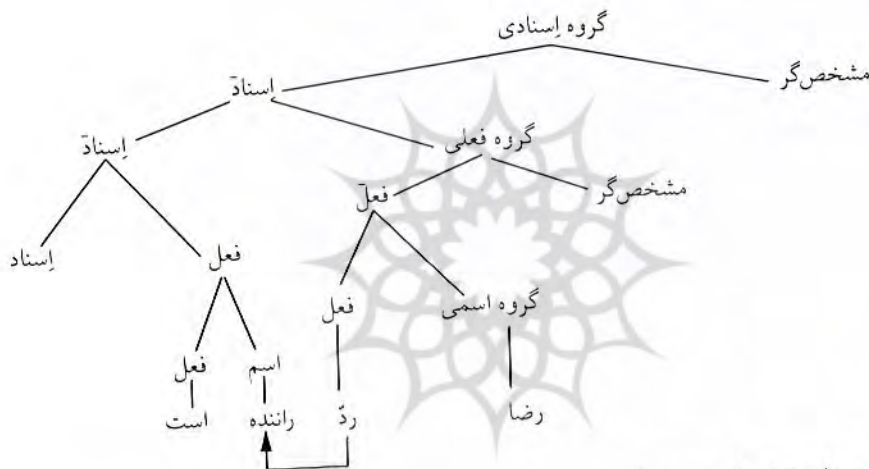
(۲۱) الف - مینا زیبا است.



ساخت‌های اسنادی با مسند اسمی و موضوع عامل همان نحوه اشتقاق لازم‌های ناکنشی را دارند. نمودار این ساخت‌ها شبیه نمودار (۲۲ب) و مشتمل بر انضمام به فعل سبک عاملی است. همان‌طور که در نمودار (۲۲ب) ملاحظه می‌شود، انضمام تنها راه چاره برای حل مشکل تک‌شاخه شدن نمودار درختی در هنگام اشتقاق جملات تک‌موضوعی با نقش عامل است. بنابراین، برای جمله‌ای مثل (۲۲الف) نمودار (۲۲ب) پیشنهاد می‌شود:

(۲۲) الف - رضا راننده است.

ب -



۳-۵ ساخت‌های انضمامی

انضمام در زمره فرایندهایی است که از ظرفیت فعل می‌کاهد، زیرا، طی فرایند انضمام، یکی از موضوع‌های درونی محمول به آن می‌پیوندد. در هر حال، طبق فرضیه بیکر، ژ-ساخت جملات انضمام یافته یک جمله متعدی است. برخی از ویژگی‌های انضمام عبارت‌اند از

- در تحقق فرایند انضمام، مفعول صریح نشانه‌های دستوری وابسته به خود را از دست می‌دهد؛

- انضمام فرایندی لازم‌ساز است، یعنی فعل متعدی را، با انفصال مفعول صریح، تبدیل به فعل نامتعدی می‌کند.

دو عبارت فوق متعدی بودن ژ-ساخت ساخت‌های انضمامی را، پیش از حرکت گروه اسمی به منظور انضمام، نشان می‌دهد.

۴ نتیجه‌گیری

این جستار با تردید در مقوله‌بندی ساخت‌ها به دو گروه متعدی و نامتعدی آغاز گردید. گفته شد که بیشتر دستورنویسان ساخت‌های تک‌موضوعی را عموماً نامتعدی می‌دانند؛ ساخت‌هایی همچون مجهول، میانه، لازم، ناکنشی و نامفعولی، ساخت‌های اسنادی و انضمام‌یافته. هدف اصلی این جستار تبیین این مفهوم است که، به‌جز ساخت‌های چندموضوعی، برخی از تک‌موضوعی‌ها نیز ژ-ساخت متعدی دارند. نظریه‌پردازان مکتب زایشی، که معتقد به رویکرد نحوی برنامه‌کمینه‌گرا هستند، به‌ویژه بوورز، با ملحوظ کردن گروه‌گروه متعدی، این باور خود را به اثبات رساندند.

منابع

- حق‌بین، فریده (۱۳۸۲). بررسی صوری، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی؛
- (۱۳۸۳). «بررسی ساخت‌های نامتعدی در زبان فارسی»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، س ۱۳ و ۱۴، ش ۴۸ و ۴۹، زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳، ص ۹۵-۶۱؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۴۶-۲؛
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶). دستور، وزارت آموزش و پرورش، تهران؛
- (۱۳۵۸). دستور، وزارت آموزش و پرورش، تهران؛
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی (پنج استاد)، انتشارات اشرفی، تهران؛
- گردفراهمزی، علی (۱۳۶۸). دستور زبان فارسی. ناشر: مؤلف؛
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). دستورنامه، در صرف و نحو زبان پارسی، انتشارات شرق، تهران؛
- ناتل خانلاری، پرویز (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران؛
- ALERION, D.J. (1994), "Valency", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, Asher(ed.), vol. 9, London Pergamon Press, pp. 4878-4886;
- BAKER, M. (1988), *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*, Chicago, Chicago University Press;
- BOWERS, J. (1993), "The Syntax of Predication", *Linguistic Inquiry*, 24: 591-656;
- (2001), "Predication", In M. BALIN and C. COLLISS (eds.), *Contemporary Syntactic Theory*, Oxford, Blackwell, pp. 299-333;
- (2002), "Transitivity", *Linguistic Inquiry*, 33:2, 183-224;
- BURZIO, L. (1981), *Intransitive Verbs and Italian Auxiliary*, MIT Press, Cambridge;
- CHOMSKY, N. (1965), *Aspects of the Theory of Syntax*, MIT Press, Cambridge;
- (1981), *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht, Foris;
- (1993), "A Minimalist Program for Linguistic Theory", In K. HALE and S. J. KEYSER(eds.), *The View from Building*, 20, MIT Press, Cambridge;

- (1995), *The Minimalist Program*, MIT Press, Cambridge;
- (2000), "Minimalist inquiries", In *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik*, ed. by Roger MARTIN, David Michaels, and Juan URIAGEREKA, pp. 89-155, Mass, MIT Press, Cambridge;
- (2001), "Derivation by Phase", In *Ken Hale: A Life in Language*, ed. by Michael KENSTOWICZ, pp. 1-52, Mass, MIT Press, Cambridge;
- GIVÓN, T. (1984), *Syntax: A Functional-Typological Introduction*, Vol. I, Amsterdam, JB Publishing Company;
- HARIMANN, R.R.K. and F.C. STORK (1972), *Dictionary of Language and Linguistics*, Essex, Applied Science Publishers;
- HOPPER, P. and S. THOMPSON (1980), "Transitivity in Grammar and Discourse", *Language*, 56, pp. 251-300;
- MATTHEWS, P. H. (1997), *The Concise Oxford Dictionary of Linguistics*, Oxford University Press;
- PALMER, F. (1994), *Grammatical Roles and Relations*, Cambridge University Press;
- PERLMUTER, D. (1978), "Impersonal Passives and The Unaccusative Hypothesis", In the *Proceedings of the Fourth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, Berkeley: University of California;
- RADFORD, A. (1997), *Syntactic Theory and the Structure of English: A Minimalist Approach*, Cambridge, Cambridge University Press;
- RICHARDS J. et. al. (1985), *Dictionary of Applied Linguistics*, London, Longman;
- WILLIAMS, E. (1981), "Argument Structure and Morphology", *The Linguistic Review*, 1, pp. 81-114.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی